

جواب

۶۶

سؤال

مقدمه:

فهرستی از سوالات به بعضی از افراد احبا عرضه گردیده بود که درج اجوبه آنها به اجمال در این اوراق لازم آمد. هر کدام از این جوابها به حداکثر اختصار ذکر شد و در ضمن آن به بیان اصل مطلب، بدون مقدمات و حواشی، اکتفا گردید. غرض این بود که هر جوابی فرصتی برای مطالعه و مذاکره با رجوع به مآخذ و منابع و با استفاده از دوستان به دست دهد. به سبب التزام به اختصار در بعضی از موارد ابهامی در جواب باقی است که رفع آن محتاج تفصیل بیشتری در مقام دیگری است.

در این جزوه ابتدا عین سؤال به همان ترتیبی که به دست آمده بود درج گردید و جواب آن بلافاصله به دنبال سؤال ذکر شد. در حین درج سوالات برای اینکه اصالت آنها از میان نرود هیچ گونه تصرفی حتی در انشاء عبارات وارد نیامد، ترتیب سوالات تغییری نیافت، به همان صورت متفرق و متشتت که رسیده بود عیناً درج شد و به همین سبب به طوری که ملاحظه خواهد گردید تقدم و تأخر آنها با مراعات ترتیب منطقی نیست. بعضی از مطالب جنبه فلسفی دارد، بعضی از آنها مربوط به امور اقتصادی و اجتماعی است، بعضی دیگر مربوط به نظم اداری تشکیلات بهائی است.

از طرف دیگر بعضی از سوالات طوری عنوان شده است که جواب آن مستلزم تحریر مقاله یا رساله یا حتی کتاب مستقلی است و اینها همه باعث آن می شد که تدوین این جزوه دچار اشکال گردد و ناگزیر ذکر هر مطلبی به حداقل امکان محدود شود، حتی در بعضی از موارد دامنه سخن به اندازه‌های فراخ بود که ناگزیر جواب سؤال به مقالات سائره ارجاع گردید یا فرصت دیگری برای تحریر آن خواسته شد. امیدوار است که این وجیزه بتواند مفید فایده‌ای در حد خود باشد.

طهران ۳۱ شهریور ماه ۱۳۵۸

س ۱ - جایگاه بهائیت از نظر اقتصادی

۱ - امر بهائی از جمله ادیان است و موقف آن نیز باید در میان ادیان تعیین شود. مسلک مخصوص اقتصادی یا مرام محدود اجتماعی نیست تا موضع آن را بالاصاله از طریق مقایسه با عقاید اقتصاديون یا مراحل تطور اقتصادی معلوم دارند. البته از تعالیم عمومی و اجتماعی این امر مبارک طرز تلقی خاصی در امور اقتصادی نیز لازم می آید که به کلیات آن در آثار مبارکه اشارت شده است و به بعضی از این کلیات به اقتضای مقام در مطالب آتیه توجه خواهد شد.

س ۲ - با توجه به تغییرات اقتصاد مارکسیستی بر حسب چگونگی خواسته های جامعه آیا در دیانت بهائی از نظر ایدئولوژی اجرائی تغییرات به وجود می آید؟

ج ۱ - بدون این که در صدد قیاس امر بهائی به سایر امور برآئیم باید گفت اصول کلی امر بهائی که از جمله حقایق اصلیه اولیه است ثبات و دوام دارد. فروع احکام تا آنجا که منصوص کتاب اقدس و سایر آیات و الواح باشد در دور اول کور بهائی معتبر است. اما سایر امور که از جمله آنها امور اجرائی است به تناسب زمان و مکان و شرایط و اوضاع و احوال متخیر بوده و خواهد بود. بیت العدل اعظم و سایر مراتب تشکیلات بهائی، ناظر بر کیفیت این تغییر است و مرجع تنظیم و تمشیت و تنفیذ آنها خواهد بود.

س ۳ - می گویند مارکس از "دنیای خوب سوسیالیسم" سخن می گوید آیا این همان نقطه ای نیست که جامعه بهائی بدان سو می رود، و آیا تفاوت فقط از دیدگاه روحانی نیست؟

ج ۳ - آنچه در اصطلاح منقول "دنیای خوب آینده" نام می گیرد در اصطلاح ما به "عصر ذهبی دور بهائی" موسوم است. کیفیت این عصر به تمامی نه در حال حاضر دنیا قابل تصور است و نه یک سره قابل قیاس به آمال مادیون می تواند بود. همان گونه که وجوه مشابهت در بین کیفیت نظم مأمول بهائیان با انظمه موعوده دیگران می توان یافت وجوه مغایرت نیز وجود دارد که از اهم آنها جنبه روحانی نظم بدیع بهائی و جنبه مادی سایر نظامات است.

۴- مادیون اعتقاد دارند که مادیات زیربنای جامعه‌های بشری را تشکیل می‌دهد، اما احبا اعتقاد دارند که اقتصاد روبنای جامعه می‌باشد. موضوع چیست؟

۴- تقسیم شئون مختلف حیات اجتماعی بشری به "زیربنا" و "روبنای" اصطلاح ما نیست و خود را ناگزیر از آن نمی‌دانیم که این تقسیم را در تشریح عقاید خود به کار ببریم. آنچه در مقابل اصطلاح "زیربنا" شاید بتوان مذکور داشت مبادی امر حضرت بهاء‌الله است که مشتمل بر تعلیم "وحدت عالم انسانی" و تعالیم لازمه برای تحقق این امر اصلی از قبیل صلح عمومی، ترک تعصبات، تعدیل معیشت، تساوی حقوق و امثال آنهاست. و چنانکه ملاحظه می‌شود جمیع احوال روحانی و اجتماعی و اقتصادی که همه با یکدیگر ملازمت دارند در ضمن بیان آنها مورد توجه قرار گرفته است و به فرموده حضرت عبدالبها حل هیچ کدام از این مسائل که از جمله آنها صلح عمومی است بدون توجه به همه آن تعالیم و ارتباط آنها با یکدیگر میسر نیست. (رجوع شود به لوح لاهی)

۵- در دیانت بهائی میزان از نظر تعیین درآمد یا مقدار خرج کردن چگونه خواهد بود؟

۵- سؤال در باره "میزان تعیین درآمد یا مقدار خرج کردن" سؤال مبهمی است و جواب قطعی نمی‌تواند داشت، زیرا این میزان بر حسب چگونگی اوضاع و احوال و شرایط درازمنه و امکانه مختلف متفاوت است و با اقسام مسائل دیگر ارتباط دارد. آنچه مسلم است این که حداقل معیشت برای همه افراد بشر باید تأمین شود و البته میزان حداقل با توجه به اختلاف سطح معاش و کیفیت تلقی و توقع و انتظار مردم در شرایط مختلف تفاوت می‌پذیرد و چه بسا در زمانی حداقل معیشت در سطحی باشد که در زمان ماقبل در حد تجمل و تفنن به شمار می‌آمده است. و باز آنچه مسلم است این که تفاوت فاحش در بین قدرت خرج طبقات متعدد که منتج به فقر فاحش و غنای مفرط می‌شود باید از میان برود. و باز آنچه مسلم است بر حسب نمونه‌ای که در "لوح اقتصاد" ارائه شده است، عایدات اشخاص و مخارج لازمه آنها باید از طرف تشکیلات آتیه محاسبه گردد و با حفظ تناسب آنها با یکدیگر از مازاد عایدات بر مخارج به نسبت معین اخذ شود و مازاد مخارج بر عایدات به نسبت معین جبران گردد و البته تنفیذ چنین حکمی محتاج مطالعات

علمی و فنی متناسب با اوضاع زمان اجرای آن خواهد بود و جزئیات این اوضاع را پیش بینی نمی توان نمود. (رجوع شود به لوح اقتصاد)

س ۶- چرا تعدیل معیشت اجرا نشده است؟

ج ۶- اجرای "تعدیل معیشت" محتاج این است که جامعه بهائی قدرت اجرایی دولتی به دست آورد و حق قانونی برای محاسبه عایدات و مخارج افراد داشته باشد. در حال حاضر که چنین قدرتی حاصل نیست آنچه می توان کرد سعی در نشر نفحات الهی از طریق اجرای نقشه های تبلیغی در سراسر جهان است تا در آتیه منتهی به تحصیل قدرت تنفیذ گردد.

س ۷- با توجه به عدم مداخله در سیاست، بهائیان چگونه حقوق اجتماعی خود را حفظ می کنند؟

ج ۷- "حقوق اجتماعی" افراد را تا آنجا که به حکم قوانین در هر مملکت برای افراد ملت مقرر می شود می توان با توسل به همان قوانین از طریق مقامات قضائی و انتظامی به دست آورد. اما حقوقی را که به سبب اعتقاد به دیانت بهائی با وضع قوانین مخصوص و تدوین مقررات معین از بهائیان در بعضی از ممالک سلب می کنند می توان با اعتراض قانونی به مراجع امور و تشریح حقایق مطالب و سعی در رفع سوء تفاهم به نسبت مرتفع ساختن و از طرف دیگر با نشر جهانی امر بهائی و جلب توجه عمومی به کیفیت تعالیم این امر و اثبات مطابقت آنها با مقتضیات عالم انسانی و ارائه اهمیت و عمومیت این تعالیم و وسعت درجه نفوذ آنها در بسیط زمین، که البته باید مطابق نقشه های منظم و مدون انجام پذیرد، می توان به تدریج آنها را از میان برد. آنچه مسلم است مداخله در سیاست طریق مناسبی برای احقاق حقوق جامعه بهائی نیست.

س ۸- چه کنترلی از طرف جامعه بر محافل محلی و ملی وجود دارد و اگر چنین کنترلی نباشد محافل فاسد خواهند شد؟

ج ۸- محافل محلی از طرف محفل ملی هدایت می شوند و محافل ملی را بیت العدل اعظم، برای این که مصون از فساد و انحراف گردد، هدایت می نماید، و بموازات این تشکیلات اعضای هیئت مشاورین قاره ای و هیئت های منضمه به آن نیز برحسب جریان امور روحانی در ممر تشکیلات اداری معاضدت می نمایند.

گذشته از اینها جلسات ضیافات نوزده روزه در ساعات شور به مبادله افکار در باره مطالب و تسلیم پیشنهادها به محافل روحانیه می پردازند و افراد احبا نیز می توانند نسبت به جریان امور در محافل روحانی محلی به محفل روحانی ملی تقدیم گزارش و تقاضای تجدید نظر نمایند و همچنین در مورد امور مربوطه به محفل روحانی ملی در هر موردی از بیت العدل اعظم خواستار رسیدگی شوند و اینها همه بنحو بدینی باعث دوام اعتدال امور و حسن جریان آنها و مصونیت از فساد و انحراف به قدر مقدور و در حد استطاعت بشر در اوضاع و احوال معین می گردد.

س ۹- چرا جامعه بهائی همیشه اجازه می دهد که حقش را ضایع نمایند؟

ج ۹- جامعه بهائی هرگز به کسی یا به کسانی اجازه نمی دهد که حقوق او را ضایع نمایند، البته در بعضی از موارد کسانی بدون این که از این جامعه تحصیل اجازه کنند، به تضییع حقوق آن می پردازند. و در این موارد نیز با استفاده از جمیع وسائل ممکنه و البته در حدود مراعات قوانین مصوبه و مقررات موضوعه نسبت به این تجاوزات معترض می شود و اعتراض خود را تا حد امکان و تا آنجا که با صداقت و صراحت و صمیمیت مخالف نباشد و با مبادی اخلاقی و روحانی منافات نپذیرد ادامه میدهد. و در همه حال مطمئن است که با اقدام به تضییع حقوق از طریق ظلم و جور نمی توان امر بهائی را از گسترش در سراسر جهان ممنوع داشت، بلکه تعدی و تجاوز همواره ممد انتشار و موجب اشتها آن بوده و خواهد بود.

س ۱۰- می گویند جامعه بهائی برنامه ای ندارد که در شرایط بحرانی ارائه نماید.

ج ۱۰- جامعه بهائی جامعه ایست که می توان گفت تا کنون در سراسر تاریخ خود

علی الخصوص در مهد امرالله هرگز در حال آرامش و آسایش نزیسته و بنا بر این همواره در حالت بحران بوده است. منتهی گاهی نحوه بحران تغییر می یابد و تجدیدی در آن راه می جوید. و آنچه در همه این احوال موجب صیانت امر بها می گردد تمسک بهائیان به مبادی عقاید بهائی و اصول نظامات این امر و اجتناب از هرگونه انحراف و تزلزل و اضطراب در مراعات این اصول، ولو به قیمت تحمل جمیع مصائب تا حد شهادت، است و همین تمسک که باعث حصول اطمینان قلب و راحت وجدان و ثبات قدم می شود برای دفع هرگونه بحران در بحبوحه شدت آن کفایت می کند.

س ۱۱ - نقش دیانت بهائی در حکومت جهانی چیست؟

ج ۱۱ - هدف رهایی دیانت بهائی تحقق "وحدت عالم انسانی" است کنه یکی از جمله مقتضیات آن استقرار حکومت جهانی با حفظ استقلال ملی ممالک در دنیای آتیه به شمار می رود. تاثیر روحانی دیانت بهائی در تالیف قلوب، تقریب افکار، ایجاد محبت و الفت، رفع تعصب و تکدر، تحکیم علائق و روابط در سراسر مسکن نوع بشر ضامن دوام وحدت عالم انسانی می شود، و نظم اداری جهانی بهائی عامل استقرار حکومت واحده در این عالم و تحقق سایر مقتضیات وحدت اصلیه بنی آدم می گردد.

س ۱۲ - آیا دیانت بهائی به مبارزه مسلحانه اعتقاد دارد؟

ج ۱۲ - دیانت بهائی دیانت صلح است و حمل سلاح را جز به امر حکومت در حین اجرای خدمت نظام اجباری و نظائر آن تجویز نمی نماید.

س ۱۳ - حکومت بهائی در آینده به چه نحوی است و نقش محافل روحانی چگونه است؟ اگر در شهری اکثریت بهائی باشند آیا اداره آن شهر با بهائیان است؟

ج ۱۳ - محفل روحانی مرجع واحدی است که در هر شهری یا قریه ای به وضع مقررات کلی امری محلی و حل و فصل امور مربوطه به بهائیان آن محل در تحت هدایت محفل روحانی

ملی آن مملکت می پردازد. اگر در شهری اکثریت با بهائیان باشد اداره آن شهر از لحاظ
 جمیع شؤون بلدی و مدنی و اقتصادی و قضائی و امثال آنها با بهائیان نیست و وظائف
 محفل روحانی آن شهر نیز کماکان محصور به اموری است که بالاخص متعلق به بهائیان
 از لحاظ بهائی بودن آنان باشد. زیرا شهرها از لحاظ سیاسی و دولتی تابع کشورهاست
 و بنابراین مادام که در کشوری بهائیان در اقلیت باشند تحصیل اکثریت در یکی از
 شهرها ایجاب حقی برای اداره آن شهر از طرف آنان نمی کند. ولی البته نمی توان منکر
 این معنی بود که هرگاه تعداد بهائیان در محلی به حدی برسد که بتوان اکثریت را با
 آنان دانست خود به خود حیطة نفوذ معنوی محفل روحانی و تاثیر آن در اداره شؤون
 مختلف مدنی آن محل از دیاد خواهد یافت بدون این که مجوز مداخله در امور سیاسی
 باشد.

س ۱۴ - چرا جامعه بهائی مستقیماً بر ضد ظلم و ستم مبارزه نمی کند؟

ج ۱۴ - جامعه بهائی مستقیماً و مستمراً در حال مبارزه با ظلم و ستم بوده و هست و
 خواهد بود. منتهی علل اصلیة وجود ظلم و ستم را در عالم یافته و در صدد رفع آنها
 برآمده است. این علل اصلیة که تا زمانی که برقرار باشند تحقق عدل حقیقی امکان پذیر
 نیست اقسام تعصبات جاهلیة، عوامل دوری و جدائی اقوام از یکدیگر، عدم تبعیت
 ممالک از نظام واحد جهانی، رقابت اقتصادی ملل، مسابقه تسلیحاتی و امثال آنهاست.
 جامعه بهائی به مقابله با این عوامل وسیعی در رفع آنها از طریق تحری حقیقت،
 نشر نجات الهیة، استقرار تدریجی نظام روحانی بهائی و توسعه آن در سراسر مسکن
 نوع بشر می پردازد و به همین سبب خود را بزرگترین عامل مبارزه با اساس ظلم و ستم در
 عالم می داند.

س ۱۵ - علت وحدت، وجود عواملی مانند دشمن مشترک بوده است، وحدت عالم انسانی
 چگونه تحقق می گیرد؟

ج ۱۵ - عواملی از قبیل وجود دشمن مشترک فقط می تواند باعث اتحاد موقت و محدود در

جزئی از زمان و مکان باشد و به محض اینکه دشمن مشترک از میان رود چون موجبی برای بقای اتحاد نمی ماند اساس اتحاد متزلزل می شود و حتی جای خود را به نفاق و عناد و لجاج می دهد. اما وحدت عالم انسانی اتحاد موقت عده ای از مردم برای مقابله با بعضی از قوای مخالف نیست، بلکه وحدت اصلی حقیقی نوع بشر در ورای اختلافات ظاهره در رنگ و نژاد و زبان و قوم و قبیله است.

اهل بها نوع انسان را در حقیقت خود نوع واحد می دانند و عواملی را که باعث تفرقه این نوع واحد به اقوام متخاصم گردیده است امور عارضی و ظاهری و سطحی می شمارند و به همین سبب با زوال این عوامل تحقق آن وحدت را حتمی و قطعی و ضروری می شناسند.

س ۱۶ - چه اموری سیاسی و چه اموری غیر سیاسی هستند؟

ج ۱۶ - سیاست به اقسام مختلف می تواند تعریف گردد. از آن جمله می توان سیاست را عبارت از "مشارکت در اخذ تصمیم برای تعیین نحوه اداره امور عمومی مملکت از لحاظ مناسبات دولت و ملت یا روابط دولت با سایر دول" دانست. بهائیان چون در سیاست مداخله ندارند خود را از تعهد بعضی از امور و اعمال معذور می شمارند که از جمله آنهاست: قیام بر ضد حکومت، عضویت در احزاب سیاسی، ارتباط سیاسی با سایر دول، قبول مشاغل از قبیل وکالت و وزارت و سفارت، اقسام جاسوسی و غیره. بالعکس مشارکت در امور اجرایی، یعنی اجرای وظایفی را که با اتخاذ تصمیم دولت در تعیین خط مشی قانونی ملت و اعلام وضع کلی سیاست مملکت از طرف حکومت بر عهده افراد مقرر می شود، به شرط عدم مخالفت آنها با امور وجدانی، مفتنم و لازم و ممدوح می شمارند.

س ۱۷ - چرا در سیاست دخالت نمی کنیم؟

ج ۱۷ - جواب این سوال مستلزم بحث مفصلی است که در موارد دیگر به صورت رسائل و خطابات و مقالات مستقل به عمل آمده است.

س ۱۸ - اگر همه بهائی شوند کسانی که طرد می شوند تکلیفشان چیست؟

ج ۱۸ - طرد در حال حاضر که جامعه بهائی قدرت دولتی ندارد و حق مداخله در امور جزائی قضائی را از خود مسلوب می شمارد جانشین اقسام مجازاتی است که در مقابل انواع تخلفات اخلاقی و حقوقی اشخاص متوجه آنان می گردد. البته در اوضاع سائره آتیه یا به اصطلاح شما در زمانی که همه مردم بهائی می شوند تشکیلات بهائی تصمیم مقتضی مناسب با زمان در این مورد و هر مورد دیگری اتخاذ خواهد نمود.

س ۱۹ - نقش بهائیان در نهضت های متری چیست؟

ج ۱۹ - منظورتان از نهضت های متری چیست؟ - ترقی به معنی نزدیک شدن فردی یا جمعی به هدفی است که آن را صواب شمرده و انتخاب کرده است. هدفی که دیانت بهائی برگزیده و تحقق آن را پیشنهاد همت خود ساخته است وحدت عالم انسانی است. بنابراین نهضت متری هرگونه نهضتی است که در جهت موافق با وصول به این هدف در حرکت باشد، و البته دیانت بهائی موید و مساعد و موافق چنین نهضتی با حفظ تعهد به اجتناب از سیاست خواهد بود.

س ۲۰ - چرا تری "هدف وسیله را توجیه می کند" مورد تأیید نیست؟

ج ۲۰ - اگر وسیله ای که برای وصول به هدف اختیار می شود متناسب با آن هدف نباشد، موجب تضییع اعمال و اخلاق و احوال شخصی که آن وسیله را به کار می برد، و انحراف وی از هدف مطلوب، می گردد. مثلاً "هرگاه شخصی مرتکب سرقت شود تا پولی را که به دست می آورد در راه امور خیریه به مصرف رساند خود او با ارتکاب سرقت و علی الخصوص با مداومت در این حرکت مبدل به شخص شریری می شود، و البته پیداست که عمل خیری که از شخص شریر سر می زند تا چه اندازه معتبر تواند بود. گذشته از اینها ارتکاب کارهای بد ولو در ابتدا به قصد تحصیل قدرت در اقدام به کارهای نیکو صورت پذیرد اندک اندک شخص مرتکب را ملتزم به اقسام کارهای بدتر دیگر که شاید در نیت او نبوده

است میسازد و ناگزیر بی آنکه خود بخواهد بصورت بدکاران و ستمگران در می آورد. بهمین جهت کسانی که وسایل بد را برای وصول به اهداف نیک انتخاب می کنند خود آنان قبل از وصول به اهداف نیک به صورت اشخاص بد در می آیند. یعنی سرانجام هدف نیک به دست مردم بد می افتد. بعلاوه چون وسائل بد را به کار اندازند آثاری حاصل می کند که عواقب آنها موجب تضییع و تحریف اهداف عالییه می شود یا لاقلاً تحقق آنها را دچار تأخیر و تعویق می سازد.

س ۲۱ - اثبات وجود خدا.

س ۲۲ - اثبات وجود روح.

ج ۲۱ و ۲۲ - جواب این دو سؤال نیز محتاج بحث مفصلی در مقام دیگری است. چندین نوار و خطابه مقاله و کتاب در این ابواب وجود دارد که می توان بدانها رجوع نمود.

س ۲۳ - خدا چگونه به وجود آمد و خالق او کیست؟

ج ۲۳ - ما اهل بها می گوئیم که خدا در زمانی به وجود نیامده بلکه همواره وجود داشته است. علاوه بر این حتی می گوئیم که خلق خدا نیز در زمانی به وجود نیامده بلکه همواره موجود بوده است. و اصولاً به عدم مطلقى که تقدم زمانی بر وجود داشته باشد قائل نیستیم. منتهی چون عالم را حادث یا لذات و ممکن الوجود می دانیم قبول مبدأی را برای آن واجب می شماریم. اما این مبداء به همین سبب که واجب الوجود است محتاج مبدأی نیست تا خالق آن باشد. در واقع اشتباهی که باعث طرح این سؤال می شود این است که معمولاً در اثبات خدا می گویند که هر موجودی محتاج موجدی است و از همین جا این سؤال به ذهن مردم میرسد که چون خدا نیز موجود است، پس موجد او کیست. و حال آنکه استدلال را هرگاه می خواستند به نحو صحیح اقامه کنند می بایست بگویند که هر ممکن الوجودی محتاج موجدی است. در این صورت خدا چون ممکن الوجود نیست، احتیاجی به فرض موجد برای او نخواهد بود. بحث دقیق مستلزم تفصیل است و در این مقام مجاللی برای تفصیل نیست.

س ۲۴ - وقتی مطابق علم ثابت شود که خدا نیست موضع ما در قبال آن چیست، با توجه به این نکته که دین باید مطابق علم و عقل باشد؟

ج ۲۴ - علم مانند هر کدام از شؤون متعدد فرهنگ بشر تکلیف مخصوص و محدودی را متعهد است، و تا در زمینه‌ای که خاص علم باشد عمل می‌کند مقبول و مسلم و معتبر می‌تواند بود. و در همین حدود در بین علم و دین موافقت یا حتی مطابقت وجود دارد، یعنی هر دو موید و مساعد و ممد یکدیگرند. البته این بدان معنی نیست که کار علم از دین برآید یا کار دین بر عهده علم بیفتد، و مثلاً "مانند مردم قرون وسطی کسانی مدعی شوند که با وجود دین احتیاجی به علم نیست یا مانند بعضی از مردم قرون معاصر بر آن روند که انسان می‌تواند با اکتفا به علم از دین دست بردارد. زمینه محدود و مخصوص علم عبارت از برقرار ساختن روابط کلی در بین پدیده‌های اشیاء و سعی در بیان دقیق کیفیت وقوع این پدیده‌هاست. بنابراین آنچه مربوط به پدیده‌ها نباشد ربطی به علم ندارد و علم را جواز ورود در زمینه ذوات اشیاء نیست، و به این ترتیب مطلب خدا که نه به صورت رابطه کلی است و نه از مقوله پدیده‌هاست خارج از موضوع علم میماند، و علم با حفظ حدود خاص خود نمی‌تواند از اثبات عدم خدا در حال حاضر یا احتمال آن در آینده دم بزند، و چون چنین باشد طرح سؤال مزبور منتفی می‌شود. به عنوان مثال می‌توان گفت که این سؤال در حکم آن است که کسی بپرسد: اگر روزی با چشم خود ببینیم که صوتی وجود ندارد تکلیف گوش چه خواهد بود.

س ۲۵ - خدا می‌داند که انسان در آینده چه‌کاره می‌شود: قاتل، آدم خوب و یا بد کار، پس چرا خدا که این موضوع را می‌داند بشر را مجازات و مکافات می‌کند؟

ج ۲۵ - مطلب مفصلی است که محتاج بحث مشروح در باره جبر و اختیار است. اجمالاً عرض می‌شود: علم به چیزی موجب وقوع آن نیست، پس علم خدا به افعال مردم وقوع این افعال را به صورتی که از آنان صادر می‌شود ایجاب نمی‌کند. از طرف دیگر علم خدا ازلی است، یعنی فارغ از قید زمان است و بنابراین نمی‌توان گفت که خدا در ابتدا می‌دانست که انسان در آینده چه‌کاره می‌شود، چون گذشته و آینده فقط در عالم زمان و

نسبت به دنیای متحرک و متغیر صدق می‌کند، و در ذات ثابت ازلی مفهوم ندارد. در نتیجه گوئیم که انسان به اختیار خود بدکاره می‌شود و اگر بخواهد می‌تواند نیکوکار باشد، و در همان حین که او مرتکب کار بد می‌گردد خدا می‌بیند و می‌داند که بد کرد، و البته نسبت این علم ازلی به همه اشخاص در همه احوال یکسان است. توضیح دیگری می‌دهیم: اشکال موقعی لازم می‌آید که خدا قبل از وقوع فعل یکی از افراد بشر دانسته باشد که او کار بد خواهد کرد و از آن پس در آینده این کار از آن شخص سر بزند، و حال آنکه توالی زمانی امور در گذشته و حال و آینده فقط در این جهان معنی دارد و نسبت به علم خدا نمی‌توان از گذشته و آینده سخن گفت. خلاصه کلام این که ارتکاب افعال نیک و بد به اختیار افراد انسان است، و وقوع این افعال با علم خدا به این افعال همزمان است (اگرچه اصطلاح همزمان نیز از خصوصیات جهان ماست و اگر ناچار نمی‌بودیم نمی‌بایست به کار ببریم).

س ۲۶- مقام حضرت بهاء الله چیست؟

ج ۲۶- حضرت بهاء الله مظهر امر الهی، مسیح موعود و مؤسس دیانت بهائی است.

س ۲۷- در کتاب بدیع در مورد نبوت ذکر شده که بالاترین مقام انسان نبوت است. با توجه به این که حضرت بهاء الله فرموده‌اند حضرت محمد خاتم النبیین و المرسلین بوده‌اند پس حضرت بهاء الله چه فرموده‌اند؟

ج ۲۷- اصول ادیان و حقایق مظاهر الهیه واحد است، یعنی از لحاظ حقیقت امر هیچ گونه فرقی در بین انبیا و در بین ادیان آنها نیست. ذات شان ذات واحد و دین شان دین واحد است. به همین معنی ما اهل بها حضرت محمد را خاتم انبیا و رسل می‌دانیم، زیرا هر دینی که بعد از دین او بیاید حقیقت دین اوست و هر رسولی که بعد از او ظهور فرماید عین ذات او بشمار می‌رود، چنانکه قبل از او نیز همه ادیان از لحاظ حقایق وحدت داشت و همه مظاهر الهیه ذات واحد بودند. پس درست است اگر بگوئیم که بزرگترین مقامی که انسان می‌تواند به آن نایل آید نبوت است، و نبوت به حضرت محمد پس

عبدالله ختم می شود، زیرا ذات حضرت بهاء الله و هر مظهر دیگری که پس از او ظهور فرماید عین ذات محمد مصطفی و همه انبیاست، و در حقیقت کسی جز خود او بعد از او نیامده است تا اشکالی لازم آید. مقام آنان مقام واحد و دین شان نیز دین واحد است. البته این طرز تعبیر مانع از آن نیست که از لحاظ خصوصیات بشری و اوضاع زمانی و مکانی در بین شخص بشری حضرت بهاء الله و حضرت محمد و سایر مظاهر الهیه تفاوت باشد. منتهی این تفاوت در مقام مظهریت که وحدت ذات حاصل است معتبر نیست.

س ۲۸- واسطه بین خدا و پیغمبر چگونه بوده است؟

ج ۲۸- روح قدسی از مبداء الهی فائض می شود و در شخصی که او را مظهر امر خدا می نامیم جلوه می کند، این تجلی باعث انعکاس آن روح از این شخص و وصول فیض آن به سایر اشخاص و اشیاء می گردد. بر وجه مثال گوئیم که نور از خورشید صادر می شود، در آئینه می تابد و از آئینه به خارج منعکس می گردد. پس اگر منظور از پیغمبر معنی اصلی مظهریت یعنی روح فائض از خدا باشد، واسطه ای بین او و خدا نیست، بلکه او صادر اول از خدا و واسطه صدور سایر اشیاست. اما اگر منظور از پیغمبر شخص بشری در هیكل جسمانی باشد واسطه او با خدا همان روح قدسی است که با صدور از خدا به این شخص بشری تعلق می گیرد و آن گاه از وجود او منعکس می شود تا به سایر اشخاص و اشیاء فائض گردد.

س ۲۹- آیا بشر کامل است؟ اگر کامل است خدا چرا در هر دوره دین جدیدی را برای تکامل انسانها پدید می آورد؟

ج ۲۹- کامل به کمال مطلق جز خدا نیست. کمال بشر کمال نسبی است که به مرور زمان، بر اثر تربیت و با سیر در مراتب ازدیاد می پذیرد. تجدد ادیان در ادوار مختلف به قصد همین تربیت روحانی انسان و هدایت او در مراتب کمال نسبی است.

س ۳۰- خدا که انسان را می آفریند در انسان حقد و حسد و کینه به وجود می آورد، چرا از اول فقط مهربانی را در انسان به وجود نیاورده است؟

ج ۳۰- خدا در انسان حقد و حسد و کینه ایجاد نمی‌کند. و اصولاً " بر طبق بیان حضرت بهاء‌الله و حضرت عبدالباها در فطرت شر نیست (بعنوان نمونه رجوع شود به مفاوضات ص ۱۹۸). منتهی چون خدا انسان را به صورت موجود مختار آفریده و قدرت ارتقا و تکامل به وی تفویض نموده است بر خود اوست که راه نیکی را که در ادیان الهیه معلوم می‌دارند اختیار کند، و هرگاه در این اختیار مضطرب یا متزلزل یا منحرف شود و ذائلی از قبیل حقد و حسد و بغض و عناد حاصل می‌آید. اگر خدا انسان را چنان می‌آفرید که ناچار می‌بایست "مهربان" باشد در واقع مخلوق او انسان نمی‌بود بلکه به صورت موجود خودکاری درمی‌آمد که مثل ماشین ناگزیر باید به همان صورتی که او را ساخته‌اند به کار پردازد. انسانیت انسان به همین است که خود او راه خویش را به آزادی برگزیند، در این راه به اختیار خود قبول مسؤولیت نماید و عقبات این مسؤولیت را بر عهده گیرد.

س ۳۱- آیا به ذات معتقدیم؟

ج ۳۱- به ذات معتقدیم. منتهی ادراک ذات را چنانکه هست، و علی‌الخصوص وصول به ذات را، میسر نمی‌شماریم.

س ۳۲- چرا در کتب آسمانی ذکر شده است خدا در شش روز زمین و آسمان را پدید آورد؟ خدا به زمان احتیاج ندارد پس چرا ذکر گردیده است؟

ج ۳۲- آفرینش زمین و آسمان در شش روز به معنی ظاهری آن نیست. گذشته از این باید گفت که آفرینش از آن لحاظ که به مبدأ آن یعنی به خدا ارتباط دارد نمی‌تواند واقع در زمان باشد بلکه به حکم ازلی و مرة واحده است. اما از آن لحاظ که به مورد آن یعنی عالم خلق مربوط می‌شود ناگزیر در زمان و مکان قرار می‌گیرد، مقرون به حرکات و تغییرات می‌گردد و به تدریج حاصل می‌آید.

س ۳۳- انسان هر چیز که می‌سازد قادر است آن را کنترل کند اما خدا که انسان را به وجود آورده است چرا نمی‌تواند او را کنترل کند؟

ج ۳۳- خدا از هر لحاظ قادر به هدایت خلق خود و نظارت بر آن است. منتهی انسان را به حکم اختیاری که به او تفویض می‌کند، و در ضمن راهنمایی از طریق ادیان، به خود رها می‌سازد تا نفس او به اراده، خویشتن به خط تکامل بیفتد. همانگونه که مربی توانا طفلی را که باید تربیت کند در عین قدرتی که نسبت به او دارد در زندگی آزاد می‌گذارد تا راه خویش را به حکم تفکر و تدبیر بیابد، و البته این امر مانع از آن نیست که به راهنمایی او برای یافتن راه درست پردازد، یا چون در طریق انحراف تا آنجا قدم بردارد که مفاسد حاصله را تحمل نتوان نمود به قهر و غلبه او را از آن راه برگرداند.

س ۳۴- آیا نفوس مؤمن در ادیان سابق با مؤمنین در دیانت بهائی از نظر مراتب نزد خدا فرق دارند؟

ج ۳۴- نفوس مؤمن نیکوکار در همه ادیان یکسانند. منتهی در موقع ظهور دین جدید چون مصادیق نیکی و بدی از لحاظ تعلق به اوضاع و احوال و زمان و مکان تفاوت می‌پذیرد، کسانی که از قبول آن دین سر باز می‌زنند ملاک تشخیص نیک و بد را در آن زمان به دست ندارند، و از همین جا افعال آنان همیشه نمی‌تواند افعال حسنه مطابق با اقتضای زمان باشد، و این امر البته موجب تفاوت می‌گردد. به علاوه ممکن است ترک ایمان به ظهور جدید، بر اثر بغض و غرض و تعصب و امثال آنها حاصل آید و همین امر موجب انحطاط شود.

س ۳۵- سیر ماده در دیانت بهائی کدام است؟ آیا بهائیان معتقد به فلسفه دیالکتیک هستند یا خیر؟

ج ۳۵- دیالکتیک سیر عقلی حاکم بر اشیاء است و کسانی که همه اشیاء را در همه احوال تابع سیر دیالکتیک می‌شمارند در واقع اشیاء مادی را نیز تابع نظام عقلی حاکم بر عالم می‌انگارند و این معنی از لوازم معتقدات فلاسفه ایده‌آلیست مانند هگل بوده است. تطبیق دیالکتیک بر ماتریالیسم مشکلاتی را بوجود می‌آورد که فرصت طرح آن در این بحث نیست. همین قدر گوئیم که سیر ماده گاهی و در بعضی از موارد جنبه دیالکتیک دارد و

از جمله آن موارد شاید بتوان بعضی از احوال مربوط به نور را به شما آورد. اما تعمیم دیالکتیک به همه طبیعت، بلکه به همه جهان هستی، فقط با قبول فلسفه ایده‌آلیسم چنانکه در عقاید امثال هگل می‌آید قابل قبول می‌شود.

س ۳۶ - ابتدا روح بوده یا جسم؟

ج ۳۶ - روح و جسم هر دو با هم و برای تعلق به یکدیگر به وجود می‌آیند، یعنی در همان حال که جسمی با ترکیب مناسب مخصوص که قابل قبول روح باشد پدید می‌آید، روحی فائز می‌شود تا به آن ترکیب جسمانی تعلق گیرد و وجود انسان در این میان رخ بگشاید.

س ۳۷ - عظمت حضرت باب.

ج ۳۷ - در بیان عظمت حضرت باب همین بس که حضرت بهاء‌الله ایشان را عین ذات خود نامیده و ظهور اول خویش دانسته و سلطان رسل شمرده‌اند.

س ۳۸ - بررسی ولایت امرالله.

ج ۳۸ - حضرت شوقی ربانی بر طبق الواح وصایای حضرت عبدالبها به مقام ولایت امرالله تعیین شدند تا مرجع وحید اهل بها و مروج امر الهی و مبین آیات باشند. تفصیل مطلب را در الواح وصایا و کتاب "دور بهاء‌الله" مطالعه فرمائید.

س ۳۹ - اقتصاد بهائی.

ج ۳۹ - اصول اقتصاد بهائی هنوز تدوین و تنظیم نگردیده است و کیفیت جریان امور اقتصادی در ظل امر بهائی بعداً با تشخیص بیت‌العدل اعظم، و در جزئیات متناسب با زمان اجرای آن، معلوم خواهد شد. کلیاتی که در آیات و الواح آمده است

لزوم تعدیل معیشت ، تامین حداقل معاش برای جمیع مردم ، رفع تفاوت فاحش در بین فقیر و غنی ، محاسبه عایدات و مخارج افراد از طرف مراجع امور ، اخذ اموال زائد بر مخارج به نسبت تصاعدی معین ، تامین کسر مخارج در صورت عدم تقصیر افراد ، تقسیم ارث در بین طبقات مختلف ، ممانعت از تراکم ارثیه در دست وارث واحدا وراث معدود ، رجوع سهم معتنی بهی از میراث به صندوق بیت‌العدل محلی ، سهم کردن کارگران در سهام کارخانهها ، نظارت دولت بر روابط کارگر و کارفرما و تنظیم این روابط علی‌الخصوص از لحاظ اجرت ، حل مسئله اعتصاب از طریق نظارت دولت بر روابط تولیدی و تعیین حدود دقیق مناسبات کارگران و کارفرمایان ، پول مشترک بین‌المللی ، نظارت بر بازارهای جهان از طرف مرجع واحد جهانی برای جلوگیری از رقابت استعماری . . . و امثال آنهاست . و در جوار این تدابیر عملی ، حل اساسی مسئله اقتصاد از طریق مواسات صورت خواهد گرفت تا به حکم علائق روحانی بحدی روابط معنوی و قلبی و روحی در بین افراد جامعه بشر قوت گیرد که همه آنان به اختیار خویش نفع غیر را بر نفع خویش ترجیح دهند ، و به این ترتیب احتیاج به قوه قاهره برای تعدیل معیشت که در حال متعارف از جمله ضروریات است به تدریج چندان ضعیف شود که در عهد عصر ذهبی تقریباً از میان برود .

س ۴۰ - علت عدم مداخله در امور سیاسیه آیا از این جهت است که علاقهای به خوشبختی بشر نداریم یا طالب اصلاح عالم نیستیم ؟

ج ۴۰ - عدم مداخله در امور سیاسیه بما فرصت آن را خواهد داد که از طریق تهذیب اخلاق و اصلاح وجدان و تربیت قلوب و تألیف ارواح و ترک تعصب و حل اختلاف به توسعه وحدت معنوی نوع انسان ، که اینک نمونه‌های از آن در قالب جامعه کنونی جهانی بهائی حاصل شده است ، پردازیم و به تامین سعادت که اصل اساسی اصلاح عالم انسانی است موفق شویم .

س ۴۱ - هدف کمونیسم و مارکسیسم و مائوئیسم و تفاوت‌های آنها .

ج ۴۱- تصدیق می فرمائید که تعیین اهداف کمونیسیم و مارکسیسم و مائوئیسم و امثال آنها ربطی به جامعه بهائی ندارد، مگر این که در مقام مقایسه با اصول امر بهائی ورود در این مباحث لازم افتد، و این بحث مورد سؤال نبوده است.

س ۴۲- اقتصاد اسلام و سایر مذاهب و ادیان سلف.

ج ۴۲- همین طور ورود در بحث راجع به اقتصاد اسلامی و اقتصاد در سایر ادیان و مذاهب سلف نیز بالاخص جزء تکالیف ما نیست، علی الخصوص که بحث مفصل و مشروحی را لازم می آورد که در حوصله این جزوه نمی تواند بود.

س ۴۳- حقوق افراد در دیانت بهائی و سایر ادیان گذشته.

ج ۴۳- حضرت ولی امرالله می فرمایند: "فرد بهائی، به عنوان سنگ زیر بنای جامعه امرالهی در جبهه داخلی هر منطقه، مسئول قطعی و نهائی تجدید حیات و توسعه و تحکیم فعالیت های آن است." (ترجمه از توفیق مورخ ۲۱ سپتمبر ۱۹۴۷ خطاب بمحفل روحانی ملی آمریکا) و نیز می فرمایند: "فرد بهائی به منزله تار و پود جامعه است که کیفیت و نفاست بافت آن بسته به اوست. او در حکم یکی از حلقه های بیشمار زنجیر محکمی است که اکنون کره ارض را احاطه نموده است. او به مثابه سنگ زیربنای ساختمان است که ثقل بنا و ثبات نظم اداری را... تحمل و تضمین می کند. بدون حمایت قلبی و مستمر و مداوم فرد بهائی هر تصمیمی که به وسیله محفل ملی... اتخاذ شود محکوم به شکست خواهد بود. اگر چنین حمایتی از جانب افراد و تشکیلات جامعه دریغ شود حتی مرکز جهانی امر نیز فلج خواهد شد و نفس طراح نقشه ملکوتی نیز اگر چنانچه فاقد وسائل مناسب جهت اجرای آن طرح باشد از نیل به مقصد خویش باز می ماند." (ترجمه از توفیق مورخ ۲۸ جولای ۱۹۵۴) ترجمه این هر دو قطعه در جزوه "نمونه حیات بهائی" ص ۳۶ و ص ۴۷ گردیده است. و البته تصدیق می فرمائید که شرح مطالب در باره عقاید ادیان دیگر خارج از موضوع این مختصر است.

س ۴۴ - قوانین بهائی در مورد اداره عالم و مسؤولیت های افراد بهائی در عصر ذهبی
(در مورد دخالت در اداره امور مملکت)

ج ۴۴ - قوانین بهائی برای اداره عالم باید از طرف بیت العدل اعظم در زمانی که بهائیان متعهد اداره امور عالم شوند تعیین گردد. چون به عقیده اهل بها قوانین ادیان باید مطابق با مقتضیات زمان باشد و در این حین نمی توان به وضع قوانینی پرداخت که در زمان غیر مشخصی در آتیه باید به مورد اجرا نهاده شود و حکمت احاله وضع قوانین به بیت العدل نیز جز این نیست. البته اصول و کلیات در آیات حضرت بهاء الله و الواح حضرت عبدالبها و آثار حضرت ولی امرالله تعیین گردیده است و وضع آن قوانین با توجه به این اصول خواهد بود. و از همین قبیل است حدود مسؤولیت افراد و حقوق آنان در اداره ممالک.

س ۴۵ - در مورد علت عدم وصیت نامه و یا حکمت نداشتن وصیت نامه حضرت ولی امرالله و جانشینی بیت العدل به جای ولی امرالله و ارائه دلایل منصوصه در مورد اینکه ولایت امر به حضرت ولی امرالله خاتمه پیدا کرده است.

ج ۴۵ - به موجب الواح وصایای حضرت عبدالبها ولی امر لاحق را باید ولی امر سابق با تنصیح کتبی خود تعیین نماید، و به موجب همان الواح مبارکه ولی امر لاحق یا باید پسر ارشد ولی امر سابق، یا یکی دیگر از اغصان باشد. حضرت شوقی ربانی اولادی نداشتند و اغصان نیز در حین صعود آن حضرت جملگی ناقض و هابط بودند. پس حضرت شوقی ربانی به موجب نص صریح الواح وصایای حضرت عبدالبها نمی بایست به تعیین ولی امرالله پس از خویشتن پردازند و بنا براین تحریر وصیت نامه از طرف ایشان به قصد تسمیه ولی امرالله محلی نداشت. به همین سبب بیت العدل اعظم که منصوص آیات و الواح و آثار بود برای اداره جامعه جهانی بهائی و هدایت عالم انسانی منعقد گردید و برای این که مفاد الواح وصایای حضرت عبدالبها به تمامی اجرا شود به انتخاب رئیس برای خود پرداخت، زیرا که رئیس بیت العدل اعظم می بایست ولی امرالله باشد و ولی امرالله را فقط ولی امرالله می توانست انتخاب نماید و شروطی که این انتخاب مشروط به

آنها بود تحقق نداشت . بنابراین وضع کنونی مرکز جهانی امر بهائی از هر جهت همان وضعی است که با مراعات جمیع نکات الواح وصایای حضرت عبدالبها می توانست حاصل باشد .

س ۴۶ - طرز حکومت بهائی به چه صورت است ؟

ج ۴۶ - محفل منتخب جامعه محلی بهائی به وضع قوانین محلی می پردازد . محفل منتخب جامعه ملی بهائی به وضع قوانین ملی مبادرت می کند . محفل منتخب جامعه بین المللی بهائی به وضع قوانین جهانی اقدام می فرماید . محفل منتخب اخیر هم اکنون عنوان اصلی خود را ، که بیت العدل اعظم است ، دارد و محافل محلی و ملی نیز در آتیه به نام بیت العدل تسمیه خواهند شد . چون در آتیه پس از انتشار جهانی امر مبارک حکومت بر جهان به دست بهائیان افتد دولتی که از طرف بیت العدل عمومی یا خصوصی تعیین می شود ، مسوول اجرای قوانین در عالم انسانی یا در هر کدام از ممالک خواهد بود و محکمه کبرای بین المللی به حل و فصل اختلافات دول با یکدیگر خواهد پرداخت تا احتیاج نوع انسان به جنگ که آفت مدنیت است از میان برود . در وضع حاضر بهائیان جهان در هر مملکتی خود را مطیع حکومت متبوعه آن مملکت می دانند و از تعهد امور سیاسی یک سره بر کنار می مانند .

س ۴۷ - پیدایش انسان و تکامل آن به چه صورت است (از نظر امر) ؟

ج ۴۷ - انسان کامل یعنی هویت معنوی مظهر امر الهی از آن لحاظ که روح قدسی فائض از مبدأ خلقت است همواره وجود داشته و دارد . (مفاوضات ص ۱۵۰) ولیکن انسان عادی بموجب نص صریح آثار مبارکه (از جمله مفاوضات ص ۱۱۴) در زمان معینی به وجود آمده و قبل از آن به صورتی که او را بتوان انسان نامید وجود نداشته است . آغاز پدید آمدن او را زمانی می دانیم که روح انسانی به قالب بدنی خاصی که مناسب قبول آن بوده است تعلق یافته و از آن پس با تعلق همین روح که عنوان آن نفس ناطقه است نوع انسان تولد یافته و شروع به تکامل نموده است . ممکن است کسانی به تبع بعضی از فرضیات علمی قائل باشند

که تکامل انواع حیوانات منتهی به ظهور انسان شده است. ما در این مقام بحثی با آنان نداریم و همین قدر می‌گوئیم که بر فرض صحت این نظریه آنچه می‌توانست تکامل یافته و به انسان رسیده باشد ترکیب بدنی مخصوصی بوده که حیات حیوانی داشته است، و این موجود جسمانی حیوانی با تعلق روح انسانی به صورت نوع انسان در آمده است، و چون به عقیده ما انسانیت انسان به روح اوست پس انسان بر فرض این که جسم خود را بر اثر تکامل تدریجی از حیوانات گرفته باشد از آن لحاظ که انسان است در میقاتی از زمان با تعلق آن روح به این بدن پدید آمده و از آن پس در مسیر حیات انسانی تکامل یافته و به خط تمدن و تدبیر و ارتقا و اعتلا افتاده است.

س ۴۸- اگر پیدایش انسان بر مبنای آدم و حواست و بعد از چهار نسل ازدواج خوبشاوندی نسل ایجاد نمی‌گردد در این صورت این همه انسان از کجا آمده‌اند؟

ج ۴۸- حضرت عبداللہ می‌فرماید: "... این حکایت را اگر به معنی ظاهر عبارات مصطلح بین عوام گیریم در نهایت غرابت است و عقل در قبول و تصدیق و تصور آن معذور... این حکایت... جمیعاً رموز است و از اسرار الهیه... و معانی کلیه و تأویل بدیعه دارد... یک معنی از معانی آن را بیان کنیم... " (رجوع شود به مفاوضات مبارکه ص ۹۲- ص ۹۶) و آنگاه در بیان یکی از وجوه مقصود که به نص صریح عبارت وجوه دیگر نیز می‌توان بیان داشت می‌فرمایند که منظور از آدم و حوا و پیوستن آن دو به یکدیگر و هبوط شان از عالم بالا این است که عقل انسان با نفس اماره او بهم می‌رسند و نفس اماره باعث انحراف انسان از توجه به عالم معین و تعلق او به دار دنیا می‌شود تا زمانی فرا رسد که ظهور مظهر کلی الهی باعث نجات او گردد. بنابراین اگر درجائی گفته شود که آدم و حوا پدر و مادر نوع انسانند منظور این است که نوع انسان حاصل التحاق قوه عاقله و نفس اماره است و البته معانی دیگر نیز به فرمایش حضرت عبداللہ برای این بیان رمزگونه ادیان Symbolisme می‌توان یافت و گرنه حمل این حکایت بر ظواهر معانی الفاظ، به اصطلاح مبارک، در نهایت غرابت خواهد بود.

س ۴۹- با علم به این که تعدیل معیشت از تعالیم مبارکه است پس به چه صورت " پیاده "

می شود و برای تعدیل از چه طبقاتی شروع می شود؟

ج ۴۹- چنانکه قبلاً اشاره شد (فقره ۳۹) جزئیات امور مربوطه به تعدیل معیشت بعداً متناسب با زمان اجرای آن تعیین خواهد شد. اصولی را به عنوان یکی از نمونه های طرق اجرائی در یکی از الواح مبارکه حضرت عبداللہا که به نام لوح اقتصاد معروف شده است می توان یافت. در ضمن آن لوح کیفیت اجرای تعدیل معیشت را با محاسبه عایدات و مخارج سالیانه افراد در هر روستا و اخذ مازاد عایدات آنان به نسبت تصاعدی مقرر برای تامین کسر مخارج اشخاص دیگر و سایر مخارج عمومی قریه به عنوان مثال مذکور می دارند.

س ۵۰- به فرض این که در آینده نزدیک جهان بهائی گردد پس از چه سیاستی باید استفاده گردد؟

ج ۵۰- پیش بینی نحوه اداره امور در زمان آینده امر صحیحی نیست، چون بعقیده اهل بها اموری که واقع در زمان و تابع آن است نمی تواند فارغ از مراعات مقتضیات زمان باشد. بنابراین نحوه اداره امور عالم در ازمنه آتی که عموم جهانیان به قبول امر بهائی روی آور شوند، علی الخصوص به طور تفصیلی و ورود در جزئیات، باید در همان ازمنه و با تصویب بیت العدل اعظم تعیین شود، و باز تکرار می کنیم که حکمت ارجاع وضع قوانین به بیت العدل عمومی همین است که قوانین موضوعه و تدابیر متخذه مطابق روح زمان در حین اجرای آنها باشد.

س ۵۱- با علم به این که خداوند عادل است پس چرا شاهزاده در کاخ متولد می شود و گدا در آونک؟

ج ۵۱- شاهزاده های که در کاخ به دنیا می آید همیشه در کاخ نمی ماند، و گدازاده های که در کلبه تولد می یابد همیشه کلبه نشین نمی گردد، چه بسا که فرزند گدا از کلبه به کاخ می آید و فرزند شاه از کاخ به کلبه می رود. مشیت خدا در خلق انسان بر این تعلق گرفته است که

از سوئی به انسان عقل و شعور و تدبیر و اراده عطا فرماید و از سوی دیگر راه راست را خواه در زندگی فُری و خواه در زندگی اجتماعی توسط انبیا به او فرا نماید و این هدایت را در طی تکامل انسان با تجدد ادیان استمرار بخشد. آن گاه از انسان بخواهد که قوای جسمانی و روحانی خود را به اختیار خویش و با توجه به هدایت انبیا برای رفع موانع و مبارزه با مشکلات و وصول به سعادت به کار اندازد. و اگر چنین نمی بود انسان را نمی توانستیم انسان بدانیم و قائل به تفاوتی در بین او و سایر موجودات بی جان و بی شعور و بی اراده و بی اختیار باشیم. البته اگر نهایت مجاهدت با استفاده از جمیع امکانات به کار رود و افرادی یا اقوامی به سبب قدرت موانع خارجی نتوانند به حقوق خود دست یابند، ادامه این مجاهدت از طرف نسلهای آینده موجب این می گردد که اقوام انسان به تدریج در مسیر تحصیل آن حقوق ترقی جویند تا سرانجام بتوانند به نظمی که مطابق با کمال مطلوب باشد نائل آیند. اما افرادی که بدون وصول به راحت و سعادت چشم از جهان می بندند به حکم ادیان هرگاه در بذل مساعی تکامل نورزیده باشند در جهان دیگر از این موهبت بهره می گیرند. پس به هر صورت امری که مخالف عدل الهی باشد در میان نیست.

س ۵۲- با علم به اینکه تبعیض نژادی در دیانت بهائی نیست در افریقای جنوبی احبا به چه صورت رفتار می کنند؟

ج ۵۲- بهائیان در تمام جهان تعصب نژادی را صحیح نمی دانند، زیرا که ترک آن را جزء اهل حق مبادی روحانی دین خود می شمارند.

س ۵۳- مراحل بعد از موت.

ج ۵۳- انسان بعد از مرگ با توجه به کمال نسبی که بر اثر قوت ایمان و حسن اعمال خود به دست آورده است به سوی مطلوب حقیقی خویش پیش می رود و در مراتب سلوک برای تحصیل قرب ملکوت که محبوب جان و دل اوست سیر می کند، و البته هر چه پاک تر و فرزانه تر و نیکوتر باشد به محبوب خویش نزدیکتر می شود و هر چه از مراتب خلوص و صفا و

صدق و خیر کناره گیرد از مقام قرب معشوق دورتر می ماند، و آنچه به هر صورت مسلم است این که حیات معنوی انسان و سیر روحی او در مراتب کمال نسبی بعد از مرگ توقف نمی پذیرد. البته درباره کیفیت این حیات به سبب ادراک آن در حدود طاقت ما در این جهان، یعنی متناسب با عالم زمان و مکان، نیست سخنی نمی توان به زبان آورد.

س ۵۴- در رساله سیاسیة مرقوم شده که ائمه مقام اول و سلاطین در رتبه دوم هستند (اولی الامر) منظور چیست؟

ج ۵۴- مسلمین در تفسیر آیه قرآن: "اطیعوا الله و الرسول و اولی الامر منکم" اختلاف دارند. اهل تشیع اولی الامر را به معنی ائمه می گیرند و اهل تسنن به معنی اولیای امور از قبیل ملوک و حکام و امرا می شمارند. حضرت عبدالیه با نقل کلامی از جمال اقدس ابهی معلوم می دارند که هر دو تفسیر را باید تلفیق نمود و منظور از این حکم اسلامی را اطاعت ائمه هدی در مقام اول و اطاعت اولیای امور در مقام ثانی دانست. جمال مبارک آن جا که مقام ثانی را متعلق به ملوک و سلاطین می دانند نص کلام مبارک شان چنین است: "در رتبه ثانی و مقام ثانی ملوک و سلاطین بوده اند یعنی ملوکی که به نور عدل شان آفاق عالم منور و روشن است." (رساله سیاسیة ص ۱۴)

س ۵۵- چرا در کشورهای دیگر بهائیان نه تنها به رئیس جمهور بلکه حزب مورد دلخواه حتی کمونیست هم رأی می دهند؟

ج ۵۵- رأی دادن بهائیان در حین انتخاب نمایندگان ملت، در صورتی که موانعی از قبیل انحصار این حق به سایر ادیان به حکم قوانین یا مقررات در میان نباشد، مانعی از لحاظ امری ندارد. منتهی مشروط بر این است که هر شخصی بدون توجه به "پروپاگاندا" یا "گاندیداتور" یا "انتریک" با تشخیص مستقیم وجدان خویش و به طور سری و فردی و آزاد به انتخاب نمایندگان پردازد.

س ۵۶- درمائده آسمانی (جلد ۹) اشاره به ارضی شده و پیش بینی شده که بعد از پایان

انقلاب سرپر سلطنت کبری و شهریاری عادل بر ایران حکمفرما خواهد شد، آیا منظور این است که ایران دو باره پادشاهی خواهد شد؟

ج ۵۶- در آثار مبارکه لفظ سلطنت به اقتضای زمان نزول، در اغلب موارد به معنی مطلق حکومت می‌آید، بدون این که به قسمی خاص از حکومت اختصاص پذیرد.

س ۵۷- در موقعیت فعلی آیا صحبت با یک فرد مسلمان درست است و افراد بهائی تا چه حد اجازه صحبت با وی را دارند؟

ج ۵۷- احبا در همه احوال نه تنها مجاز به صحبت با پیروان جمیع ادیانند بلکه به حکم دین خود مکلف به مداومت در معاشرت و مصاحبت به روح و ریحانند.

س ۵۸- در ایام تزییقات چرا محافل به کمک احبا نمی‌شتابند؟

ج ۵۸- محافل روحانی مکلفند که به تمام قوای خود و با استفاده از جمیع امکانات، البته به شرط مراعات اصول امر بهائی و اطاعت قوانین مملکت، در موارد تزییقات به اعانت افراد احبا بشتابند. البته اگر محفلی با وجود قدرت و در حدود استطاعت از اجرای تکلیف تن درزند مرتکب قصور گردیده است. تشخیص این قصور و هدایت محفل مزبور با محفل روحانی ملی و بیت العدل اعظم است.

س ۵۹- چنانکه پس از انقضای مدت محفل روحانی لجنات مربوطه نیز منقضی می‌شوند آیا پس از انقضای دوره بیت العدل هیئت مشاورین هم دوره خدمت شان تمام می‌شود؟

ج ۵۹- سمت "مشاور قاره‌ای" از جانب بیت العدل اعظم به اشخاص تفویض می‌شود و هر ا کدام از مشاورین بالانفراد این مسؤلیت را بر عهده می‌گیرند و برطبق مقتضیات آن اقدام می‌فرمایند. بنابراین احراز مقام مشاور که جنبه فردی دارد با عضویت در لجنه‌ها قابل قیاس نیست اما مدت بقای مشاورین قاره‌ای در سمت خود تابع تصمیم عام یا خاص

س ۶۰- چرا یک فرد بهائی همیشه باید توسری خور باشد و حق او را بخورند و او نتواند احقاق حق کند؟ لذا باید همگام با سایرین در اعتصابات شرکت کنند

ج ۶۰- بهائیان هرگز قبول ظلم نمی کنند و از سعی در احقاق حقوق خویش غفلت نمی ورزند منتهی اعتصاب را طریق صحیح و قاطع و موثری برای رفع ظلم نمی دانند . و در مساعی خود برای مقابله با مظالم ، ترک تقوی را جائز نمی شمارند . و در عین حال چنانکه قبلاً گفته شد با ترویج امر بهائی در سراسر عالم به محو اساس ظلم و ستم می پردازند (مطالب ۱۴ و ۱۵ و ۲۰) .

س ۶۱- چگونه می شود با محبت و دوستی به صلح عمومی بین جمیع من علی الارض رسید؟

ج ۶۱- وسیله باید متناسب با هدف باشد (رجوع شود به مطلب ۲۰) . بنابراین اصل کلی وصول به صلح حقیقی روحانی تنها از طریق تعمیم الفت و محبت امکان پذیر است و صلحی که از طریق جنگ حاصل آید صلح موقتی است که بسبب تسلیم طرف مغلوب بر او تحصیل می شود ، و این گونه صلح ناپایدار به محض تحصیل فرصت مناسب از میان می رود . اما عوامل خارجی و شرایط مادی استقرار صلح جهانی با جریان طبیعی حوادث عالم به حکم ضرورت در طی تاریخ البته تحقق می پذیرد .

س ۶۲- نزدیکی بین عقاید مارکسیست ها و کمونیست ها با اقتصاد بهائی به طور کلی و حل مسائل اقتصادی تا چه اندازه است؟ و آیا شباهتی مشاهده می شود؟ موارد نزدیکی این عقاید کدام است؟

ج ۶۲- اقتصاد بهائی یکی از شوون متعدد حیات کلی انسانی بر حسب مجموعه تعالیم این امر مبارک است و در حد خود استقلال دارد . تشبیه و تطبیق آن بر نحوه تلقی امور هر

سایر عقاید صحیح نیست اما در بحث تبلیغی مجموعه تعالیم بهائی با مجموعه یکی از عقاید مقایسه می شود تا بدعیت آن معلوم گردد .

س ۶۳- در جواب این ایراد که می گویند چرا در سیاست دخالت نمی کنید می گوئیم برای اینکه ما خود دارای سیاسی هستیم به نام سیاست الله ، و تشکیل حزبی را داده ایم بنام حزب الله ، حال اگر بگویند چرا پیروان ادیان دیگر در سیاست بشری یعنی سیاسی غیر از سیاست الهی شرکت نموده اند چه باید گفت ؟

ج ۶۳- قصد مداخله در تکالیف پیروان سایر ادیان را نداریم . اما در امر بهائی این جواب را در برابر کسانی می گویند که بخواهند با حفظ اعتقاد به این دیانت در یکی از احزاب سیاسی عضویت جویند . آنچه مسلم است پیوستن ما به احزاب سیاسی که البته مرام هیچ یک از آنها از هر جهت منطبق بر مرام روحانی ما نیست مستلزم انحراف از اصول این امر خواهد بود . عقاید اهل بها مجموعه مستقلی را پدید می آورد که در حد خود تمام است ، برای حفظ این تمامیت لازم می آید که هیچیک از اجزاء این مجموعه را بدون ترک کل آن نتوان به کنار نهاد . به همین سبب یا باید از امر بهائی یکسره و از جمیع جهات صرف نظر کرد و به جای آن به یکی از احزاب سیاسی روی آورد ، یا با اختیار امر بهائی ترک عضویت در احزاب سیاسی گفت .

س ۶۴- اصولاً ادیان تا کنون چه کاری در بهبودی وضع جوامع انسانی انجام داده اند که بگوئیم پیروی از سیاست الهی بهتر از بشری است ؟

ج ۶۴- دیانت نوع بشر را ابتداء در مرحله خانوادگی مستقر ساخته و از آن پس در مراحل تکامل به مرحله قبیله ای رسانیده و از مرحله قبیله ای به مرحله مدنی سوق داده و از مرحله مدنی به مرحله ملی آورده است و اینک جای آنست که از مرحله ملی نیز به مرحله نوعی ببرد و با تحقق وحدت عالم انسانی کمال مطلوب حیات بشر را برآورده سازد .

س ۶۵- نقش بهائیان در از بین بردن ظلم و بی عدالتی با ایدئولوژی خاص خود چه بوده است و چگونه در آینده موفق خواهد شد؟

ج ۶۵- قبلاً گفته شد که اهل بها اساس ظلم و ستم را جدائی اقوام نوع بشر از یکدیگر به حکم اقسام تعصبات و سایر اغراض می دانند (رجوع شود به مطلب ۱۲) بنا براین نشر دیانت بهائی در سراسر جهان و استقرار نظم اداری آن در نود و شش هزار نقطه از یکصد و سی مملکت در شرق و غرب و جنوب و شمال و بیش از یکهزار و ششصد قوم و قبیله و نژاد مهمترین اقدام عملی است که برای نزدیک ساختن افراد نوع بشر به یکدیگر و تحقق مقدمات وحدت کلی حقیقی در جامعه بشری و تحکیم آن با نظام اداری بهائی تا کنون صورت پذیرفته است و ازدیاد و اتساع روز افزون این وحدت حقیقی و صوری که منتهی به تحقق صلح عمومی و رفع اساس ظلم و ستم در سراسر عالم خواهد شد، خدمتی است که از جانب بهائیان برای تحقق عدالت در جهان، با صرف نظر از شوائب سیاسی و اغراض مادی، عرضه گردیده است.

س ۶۶- این که حضرت ولی امرالله نظام حکومتی آینده بهائی را ممزوجی از سیستم های چهارگانه یعنی دموکراسی و آریستوکراسی و اتوکراسی و تئوکراسی می دانند آیا بدین معنی نیست که دیانت بهائی اقتباسی از سیستم های حکومتی جوامع مختلفه عالم است؟

ج ۶۶- نظام بهائی نظام بدیعی است. مجموعه آن با جمیع نظامات دیگر تفاوت دارد و البته این استقلال مانع آن نیست که جامع محاسن و مزایای سایر نظامات در عین ترک معایب هر کدام از آنها باشد. چون اجزاء مختلف در ضمن صورت جدید و مستقل و جامعی وارد آید، و هر جزئی با اجزاء دیگر چنان اتحاد پذیرد که مجموعه حاصله از هر جهت بدیع و فرید باشد، این امر را نمی توان اقتباس نامید بلکه به جملتی انصاف در قبول حقایق سایر عقاید و تصدیق محاسن آنها با اجتناب از تقلید است.

محل روحانی ملی بهائیان ایران